

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایرا (توفان)

۱۲ اکتوبر ۲۰۲۳

چپ ضدکمونیست و صهیونیستی را افشاء کنیم

چپ ضد کمونیست ایران صدای روشن صهیونیسم در ایران است و نقش خرابکارانه‌ای در تمام برنامه‌ریزی‌های صهیونیستی اعم از دادگاه‌های فرمایشی، نمایشی، تبلیغاتی کیفری لاهه، این ابزار استعماری امپریالیسم اروپا، تحریم ضدبشری و غیرقانونی مردم ایران، تأیید مسدود کردن غیرقانونی و ضدبشری منابع مالی ایران که متعلق به غارتگران جهانی نیست، تأیید ترور دانشمندان هسته‌ای ایران، تأیید تروریسم دولتی امپریالیسم امریکا و صهیونیسم اسرائیل، تأیید دخالت‌های بی‌شرمانه در امور داخلی کشورها و از جمله ایران، در تأیید تجاوزات این ارتجاع سیاه بین‌المللی به لبنان، افغانستان، عراق، لیبیا، سوریه، یمن و اشغال سرزمین‌های فلسطین و کشتار صدها هزار انسان و نیم میلیون کودک عراقی ایفاء می‌کند، این چپ مایه ننگ انسانیت است.

آنها در زمان تهدیدات امپریالیسم و صهیونیسم برای تجاوز به ایران در پا رکابی امریکا خواهان ایجاد «جبهه سوم» برای حمله به ایران بودند تا به عنوان ستون پنجم ارتجاع با «صف مستقل» به قتل و غارت، تروریسم، دامن زدن به خشونت و کشتار مردم میهن ما، سوریه‌ای کردن ایران بپردازند و آن را زیر روپوش دفاع از «سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی» پنهان می‌کردند. آنها با تحریف ماهیت و مضمون انقلابی سرنگونی حاکمیت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی در کنار خواست «سرنگونی» امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع سیاه جهانی قرار داشتند و متحد و جانباخته سینه چاک آنها بودند. در تمام جبهه‌های ضد تجاوز و جنگ اخلاص کردند و مدعی بودند در کنار امریکا و اسرائیل جبهه وسیع برای «سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی» و نه «جبهه ضدجنگ برای مقابله با تجاوز به ایران» در خدمت اهداف ستراژیژیک امریکا ایجاد کرد. تلویزیون‌های ورشکسته که تا خرخره از منابع مالی ممالک امپریالیستی تغذیه می‌شوند تا مأموریت خویش را انجام دهند در خدمت این تبلیغات به کار گرفته شدند. این کارنامه ننگین این چپ ضدکمونیست است.

این عده در پروژه «زن زندگی آزادی» فرقه رجوی و رضا پهلوی دوش به دوش تجزیه‌طلبان گرد، آذری، بلوچ، عرب تجزیه‌طلب بر مبنای سیاست تعیین شده تجزیه‌طلبانه صهیونیسم گام می‌زدند و در کنار نازی‌های اوکراین، صهیونیست‌های اسرائیل با پرچم‌هایشان تحت حمایت پرچم امریکا و تدارکات وسیع سازمان‌های امنیتی اروپا و به ویژه المان قرار داشتند که به یک اردوکنشی در خدمت ناتو در برلین دست زدند و پرچم معیوب اسرائیل را در سر صف مستقلشان حمل کردند و به رضا پهلوی وکالت دادند تا رژیم جمهوری اسلامی ایران را در کنفرانس امنیتی مونیخ سرنگون کند و به قدرت برسد. این چپ مایه ننگ ایران است.

«پدرخوانده» این نظریات صهیونیستی منصور حکمت بود که خزعلات فکری خود را با برنامه پیش‌ریخته به پیروانش تزریق کرد و تمام منشعبان از این مرکز صهیونیستی از اپیدمی مملو از عفونت این تفکر تا به امروز رنج می‌برند و قادر نیستند به درمان خویش بپردازند. نظریات صهیونیستی منصور حکمت نه تنها پیروان مستقیم خودش را فلج کرد، حتی پاره‌ای سازمان‌های اپوزیسیون ایران را نیز که منشاء سالمی داشتند به این بیماری مسری چنان گرفتار نمود که دیگر ممکن نیست میان سره از ناسره تشخیص به عمل آورد. یک طیف صهیونیستی در مدعیان چپ در میان اپوزیسیون ایران پا گرفته است که گاه بی‌گناه سم هلاهل خود را منتشر می‌نماید.

تئوری آنها برای مغزشوئی و به صف کشیدن اپوزیسیون به پاس نفرت عظیمی که نسبت به تبهکاری‌های جمهوری اسلامی ایران در بعد از انقلاب میان مردم میهن ما پدید آمد، اسلام‌ستیزی، خودتحمیلی، ایران‌ستیزی، نفی مرزهای طبقاتی و ملی، هرزه‌گرایی به عنوان مدرنیسم و... می‌باشد. فعالیت‌ها آنها نیز در عرصه‌های سازماندهی اعتراضات ضدمسلمانان در جهان در کنار نازی‌ها و فاشیست‌های غربی چه در ممانعت از بنای مساجد، در مبارزه با انجمن‌های فرهنگی و... به چشم می‌خورد که از حمایت بی‌قید و شرط مأموران امنیتی غرب برخوردار است. آنها بر اساس تئوری‌های نژادپرستانه «ساموئل هانتینگتون» اندیشه‌پرداز یهودی تبار امریکائی چنین تحلیل و القاء می‌کنند که بعد از فروپاشی شوروی این خطر «اسلام سیاسی» است که جهان را تهدید می‌نماید و همه نیروها را باید برای مبارزه با «اسلام سیاسی» و مسلمانان بسیج نمود. وی توصیه می‌کند «جامعه جهانی» یعنی غربی‌های اقلیت استعمارگر سفید پوست که ارباب آنها هستند، باید با «اسلام سیاسی» به مبارزه بپردازد و همه آنها را از دم تیغ تیز آخته تمدن، آزادی و دموکراسی غرب بگذراند و به این جهت نظریه ابله پرورانه‌ای را به هوادارانشان تزریق می‌کنند. بر این مبنای فکری اسلام‌ستیزانه است که آنها مدعی‌اند خصلت سیاسی دوران کنونی را مبارزه میان دو قطب «میلیتاریسم امریکا و اسلام سیاسی» شکل می‌دهد و به این جهت تجاوز به افغانستان و عراق را باید جشن گرفت و در خون کودکان عراقی شنا کرد و برای قتل عام مردم لیبی آواز دموکراسی و آزادی خواند و برای آزادی جنسی که امری مدرن به حساب می‌آید باید پرچم رهبری انقلاب را به فرقه‌های جنسیتی و فمینیستی داد زیرا این اقدامات «بشردوستانه» و «آزادبخش» در خدمت مبارزه علیه «اسلام سیاسی» است.

دشمنی این جماعت با مردم فلسطین که هر روز دستانشان را در خون آنها می‌شویند از همین تفکر بیمارگونه ناشی می‌شود. آنها تبلیغ می‌کنند که اسرائیل «مدرن» بود، و تنها دموکراسی خاورمیانه می‌باشد. زنانش بی‌حجابند و می‌تواند در ساحل دریا آزادانه و دموکراتیک با و یا بدون مایو شنا کنند، در حالی که زنان فلسطینی حجاب سنتی حمل می‌کنند که «طبیعتاً» هرگونه حقی را از آنها زایل می‌کند. آنها جای مبارزه طبقاتی، مبارزه ملی و ضداستعماری را با سناریوی «سفید و سیاه»، و یا «تمدن» و اسلام‌ستیزی جایگزین کرده‌اند و با همین تئوری ارتجاعی پرچم دفاع از صهیونیسم اسرائیل را برافراشته و بر ضد مبارزات خلق قهرمان فلسطین مودیان به خرابکاری مشغولند. برای بی‌سوادان سیاسی زمزمه می‌کنند که سازمان حماس و یا جهاد اسلامی دارای ایدئولوژی ارتجاعی بوده در حالی که اسرائیلی‌ها مدرن به حساب می‌آیند و حمایت از مبارزات حماس دفاع از «اسلام سیاسی» و حمایت از جمهوری اسلامی خواهد بود. آنها حق قتل عام مسلمانان را به اسرائیل عطا می‌کنند و آنها را مجاز می‌دانند برای دفاع از «فمینیسم و مدرنیته» میلیون‌ها مسلمان را سر ببرند. خوب است کمی به این مارگری تئوریک برای ذهن‌سازی روانی که از یک انسان یک قاتل بسازد بپردازیم.

سیاست و ایدئولوژی

در علم مارکسیسم تنها ایدئولوژی مترقی در جهان ایدئولوژی کمونیسم است و سایر ایدئولوژی‌ها که به طبقات غیرپرولتری تعلق دارند ماهیتاً ارتجاعی، عقب‌مانده و غیرقابل دفاع هستند. پس این ادعا که تنها سازمان‌های اسلامی چون دارای ایدئولوژی اسلامی هستند ارتجاعی‌اند تصویر معیوبی است که عامدانه از واقعیت ارائه می‌دهند. یهودیت، مسیحیت، هندوئیسم، بودائیسم و... همه ایدئولوژی‌های دینی هم سیاسی و هم ارتجاعی بوده و این صفت فقط محدود به اسلام نمی‌شود. صهیونیسم اسرائیل یهودی، یهودیت سیاسی در اسرائیل همانقدر از نظر ایدئولوژی ارتجاعی است که سازمان‌های اسلامی. چپ ضدکمونیست ولی برای مقاصد شوم سیاسی خود می‌خواهد عامدانه حساب جداگانه‌ای فقط برای دین اسلام بگشاید.

بحث ما در اینجا نه بر سر ایدئولوژی، بلکه بر سر سیاست است. سیاست مناسبات و نوع برخوردها را در رابطه با طبقات و نیروهای سیاسی آنها تعیین می‌کند و همه جریان‌های اجتماعی روزانه با آن درگیرند و بر اساس این توازن قوایی که پیش می‌آید راه پیشرفت آتی خود را تعیین می‌کنند. سیاست‌ها علیرغم وجود ایدئولوژی ارتجاعی الزاماً ارتجاعی نیستند، زیرا می‌توانند در خدمت بر طرف کردن موانعی در جامعه باشند که محدودیت‌های پیشرفت جامعه را کاهش داده، از بین برده و راه تحول را که به طور عینی در خدمت ترقی است هموار می‌کند. به مثال‌های تاریخ مراجعه کنیم. دکتر محمد مصدق نماینده بورژوازی ملی ایران بود. ایدئولوژی وی ارتجاعی محسوب می‌شود ولی سیاستی که برای ملی کردن صنعت نفت ایران علیه استعمار انگلستان در پیش گرفت مترقی و قابل حمایت بود. همین وضعیت در مورد «دکتر سون یاتسن» دموکرات و بورژوا در چین به عنوان نماینده بورژوازی ملی چین و یا اتخاذ سیاست جبهه واحد در جنگ مقاومت ضدژاپنی حزب کمونیست چین با بورژواهای «کومین‌دانگ» مطرح بود. همه متحدان کمونیست‌ها از نظر ایدئولوژی ارتجاعی بودند، ولی از نظر سیاسی برای طرد اشغالگران از سرزمین چین مبارزه می‌کردند. در جنگ کبیر میهنی جهانی دوم، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با ممالک امپریالیستی با ایدئولوژی ارتجاعی برای درهم کوبیدن امپریالیسم محور به رهبری نازی‌های آلمان متحد شد، زیرا این دول متفق بر اساس سیاست و نه ایدئولوژی به اتفاق نظر رسیده بودند. ایدئولوژی یک امر درازمدت و دیرپا، لایتغیر در پدیده است که ماهیتش را تعیین می‌کند در حالی که سیاست مسئله مشخص روز و برای تعیین نوع روابط با طبقات، احزاب، گروه‌ها دولت‌ها و... تعریف می‌شود و حتی می‌تواند بر اساس توازن قوای طبقاتی، تغیرات ژئوپلیتیک، اضمحلال یک حزب و ظهور حزب جدید تغیر نماید.

این دو مقوله را با هم مخلوط کردن ناشی از بی‌سوای نیست ناشی از انگیزه تحریف و گمراه کشاندن مردم در خدمت سیاست‌های ارتجاعی و وطن‌فروشانه است. چپ ضدکمونیست این روش تحمیقی و فریب مردم را سال‌هاست در پیش گرفته و به آن ادامه می‌دهد.

تمام جنبش‌های ضداستعماری الجزایر، سودان، مالی بر ضد «تمدن» و «مدرنیسم» خون‌آشام غرب دارای ایدئولوژی ارتجاعی مذهبی بودند ولی برای رهائی ملی، قطع دست بیگانگان، پایان دادن به استعمار و کسب حق حاکمیت ملی مبارزه می‌کردند و جریان‌های انقلابی محسوب می‌شدند. سیاست‌های آنها بر ضد امپریالیسم و استعمار انقلابی بود و باید از آن دفاع می‌شد. این غرب «مدرن» و جنایتکار بود که استقلال این کشورها را مترادف با از بین رفتن «تمدن»، تربیت اروپائی و نژاد برتر سفیدپوست جا می‌زد و در حالی که وحشیانه رنگین‌پوستان را به بردگی می‌گرفت و قتل عام می‌کرد با تبلیغات، کاریکاتور و جعلیات آنها را متهم به آدم‌خوار می‌نمود و فرزندانشان را در قفس کرده و در باغ وحش‌های اروپا به نمایش می‌گذازد. این است آن غرب «متمدن»، «مدرن» و «فمینیست» که آرمان این ضدکمونیست‌های چپ است

تئوری جنگ دو قطب ارتجاعی

تئوری من درآوردی جنگ دو قطب ارتجاعی را ساخته و پرداخته‌اند تا به آرایش قاتل، ستمگر و ظالم بپردازند. در تئوری این دشمنان بشریت متجاوز، اشغالگر، سرکوبگر، کودککش نباید مورد افشاء و حمله قرار گیرد زیرا طرف مظلوم و مورد ستم خودش انقلابی نیست. برای آنها رزمنده کوریائی، ویتنامی، افغان، عراقی، فلسطینی و... که یک متجاوز تبه‌کار و اشغالگر را که برای نابودی سرزمین، فرهنگ و هویتشان به آنجا آمده به قتل می‌رساند تا از حق هویت، استقلال، غرور، حق حاکمیت ملی، تمامیت ارضی کشورش دفاع کند و ننگ خودتحقیری و تمکین از سفیدپرستی «متمدنان» غربی را نمی‌پذیرد، قاتل است و ماهیتاً با سرباز متجاوز، تبه‌کار امپریالیسم و یا صهیونیسم که برای غارت، سرکوب و آدمکشی به آنجا آمده است، فرقی ندارد. برای آنها همه شهدای جنگ تحمیلی عراق به ایران قاتل هستند و نه شهید مردم ایران که از استقلال و تمامیت ارضی ایران دفاع کردند. در این تحلیل سراپا ارتجاعی و صهیونیستی برخوردی شکست‌طلبانه، نژادپرستانه از روی حقارت و بزدلی صورت می‌گیرد.

آنها فرق ماهوی میان کسی که حق دفاع مشروع از خود و خانواده خود در خانه ابا اجدادی خویش را دارد با حق بقاء ننگین متجاوز که برای اشغال آمده و بر دریائی از خون و اسارت «خوشبختی» خویش را بنا می‌کند قابل نبوده هر دو را «بی‌طرفانه» و با «مظلوم‌نمائی» یکسان جلوه می‌دهند. برای آنها ظالم و مظلوم، ستمگر و ستمکش، متجاوز و قربانی هر دو دارای حقوق مساوی هستند و سرکوب شده، تحقیر شده نباید به ساحت مقدس ظالم بی احترامی کند که اسائه ادب است. برای آنها انسان فلسطینی مرتجع، اسلام‌گرا، نماز خوان، روزمگیر با حجاب بوده و لذا حق حیات ندارد در حالی که ضدبشر صهیونیست که نوشابه الکی می‌نوشد، نیمه لخت می‌گردد و به عیاشی مشغول است و در کناره دریای مدیترانه شلنگ تخته انداخته و بدن‌نمائی می‌کند، مظهر «تمدن» محسوب شده و از این حقوق طبیعی جنایتکارانه برخورد است تا مردم فلسطین را قتل عام کند.

ناگفته پیداست یک سرباز قهرمان ارتش سرخ که با گلوله مغز یک نازی متجاوز و نژادپرست را متلاشی می‌کند در خدمت بشریت گام می‌گذارد، از حقوق بشر دفاع می‌کند و اقدامش صرفنظر از ایدئولوژی انقلابی است. کمونیست‌ها همواره به مسایل از جنبه طبقاتی و نه پاسیفیستی، انتزاعی، ماوراء زمان و مکان برخورد می‌کنند. به این جهت هر جنگی الزاماً ارتجاعی نیست. تجاوز امپریالیسم امریکا به ممالک جهان غیر عادلانه و ارتجاعی است ولی مقاومت مردم این کشورها در مقابل اشغالگران و تجاوزگران عادلانه و انقلابی و باید از این مبارزات برای پایان دوران استعمار و تجاوز و اشغال بدون قید و شرط به دفاع برخاست. تئوری دو قطب ارتجاعی تئوری حمایت از ارتجاع سیاه و امپریالیسم جهانی در خدمت صهیونیسم ضدبشر است.

چپ ضدکمونیست به بهانه مبارزه علیه اسلام در تمام قتل‌عام‌های صهیونیست‌ها در کنارشان قرار داشته و از آنها به حمایت برخاسته است تا تأثیرات شوم خرابکاری‌ها و جنایاتشان را در نزد افکار عمومی کاهش دهد. امروز هم می‌نویسند: «حماس، جهاد اسلامی و حزب‌الله نیروهای ارتجاعی هستند که همانند جمهوری اسلامی حاصل کارشان چیزی جز دیکتاتوری مذهبی، فقر و نابرابری و زن ستیزی برای مردم نیست. دو طرف این جنگ ارتجاعی با عملکردشان یکدیگر را تقویت می‌کنند. هزینه انسانی، سیاسی و اجتماعی این جنگ را باید مردم فلسطین و اسرائیل بپردازند». و هزینه این افکار ضدبشری و نژادپرستانه غرب‌گرا و صهیونیستی را باید مردم ایران به عنوان قربانی تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم با استقرار تحریم، تهدید به تجاوز به ایران، نقض همه حقوق قانونی ایران، زورگوئی، غارت اموال ایران در جهان بپردازند. این است تئوری چپ ضدکمونیست برای توجیه تجاوز به ایران، تحریم مردم ایران، نقض همه حقوق به رسمیت شناخته شده جهانی ایران که آنها در زمان تجاوز به ایران به عنوان ستون پنجم در

کنار دشمنان بشریت قرار می‌دهد. آنها با رژیم جمهوری اسلامی مبارزه نمی‌کنند با ایران با میهن ما مبارزه می‌کنند تا پای امپریالیسم و صهیونیسم را مجدداً به میهن ما باز کنند. این دشمنان مردم ایران را بشناسید.

نژادپرستی ضد بشری چپ ضد کمونیست

این پرسش مطرح است که آیا مسلمانان حق حیات دارند و یا چون مسلمانند و صهیونیسم مخالف آنها است باید حق حیات آنها را باطل نمود و برعکس به یهودیان صهیونیسم ظالم و سرکوبگر حق دفاع از خود، حق بقاء ننگین داد و حق ادامه موجودیت صهیونیسم ضد بشر و آپارتاید را به رسمیت شناخت؟ پاسخ به این پرسش از جانب نیروهای انساندوست و انقلابی طور دیگری داده می‌شود تا چپ ضد کمونیست.

سرزمین فلسطین ۷۵ سال است اشغال شده، میلیون‌ها نفر توسط تبهکاران تروریست صهیونیست از خانه و کاشانه خود تاراندگی گشته، روزانه خانه‌های آنها را بر سرشان خراب کرده و برای جلوگیری از تحصیل فرزندانشان با ماشین‌های آبپاش بر سر راه مدرسه ایستاده بر سر کودکانشان نجاست می‌ریزند تا به مدرسه نرسند. صهیونیست‌های تبهکار که همه نظامی، بسیجی، مسلح و آدمکش هستند و از حمایت قانونی دولت کودک کش اسرائیل و غرب «متمدن و آزادیخواه و بشردوست» برخوردارند، مستمرا و روزانه بر سر خانه‌هایی با بنای پست‌تر فلسطینی که در همسایگی‌شان واقع است اشغال خالی می‌کنند. جوانان فلسطینی را ترور می‌نمایند تا اعضاء اندام آنها را در جهان به فروشند که چند سال پیش اقتضای این جنایات برملا شد، آنوقت مثنی مزدور ایرانی پیدا می‌شوند به فلسطینی‌ها توصیه می‌کنند از مبارزات آزادیبخش جبهه عمومی مقاومتی که با نقش موثر حماس به وجود آمده و نماینده منتخب و دموکراتیک مردم فلسطین است حمایت نکنند و به اسارت و خفت تن در دهند، زیرا حماس ایدئولوژی ارتجاعی داشته و اسلام‌گرو از نزدیکان جمهوری اسلامی است. جنگ در فلسطین ۷۵ سال است که آغاز شده و نه در ماه اکتبر ۲۰۲۳ بعد از پیروزی درخشان و انقلابی سازمان حماس و متحدانش در یک عملیات تحسین برانگیز، قهرمانانه، ماندنی و راهبردی که ژئوپلیتیک جهان را برهم زد.

دفتر سیاسی جبهه خلق برای آزادی فلسطین که شامل مسیحیان فلسطینی هستند از جمله در افساء این ایرانیان خائن و نوکر صهیونیسم و امپریالیسم بیانیه‌ای صادر کرد و در آن نوشت:

«نبرد کنونی نقطه عطفی برای مقاومت است. آنچه در میدان می‌گذرد، پاسخ طبیعی به جنایات رژیم اسرائیل علیه مردم فلسطین است.

ما در کنار برادران خود در گردان‌های القسام و در کنار همه نیروهای مقاومت ایستاده‌ایم و در این نبرد که در تاریخ ثبت خواهد شد، با آنها درگیر می‌شویم».

مبارزه سیاسی گروه‌های اسلامی و غیراسلامی فلسطینی برای رهایی ملی، پایان دادن به اشغال، نسل‌کشی، کسب حق حاکمیت ملی، برقراری تمامیت ارضی، پایان دادن به رژیم آپارتاید، نژادپرستانه، کودککش که تا کنون ۳۳ هزار کودک فلسطینی را قتل عام نموده است مبارزه‌ای انقلابی، آزادیبخش، بشردوستانه، مترقی و در خدمت رهایی خلق‌های منطقه می‌باشد و حزب کار ایران (توفان) از آن قویا حمایت کرده و حمایت می‌کند. سرزمین فلسطین متعلق به مردمان بومی این سرزمین اعم از مسلمان، یهودی، مسیحی، دروزی، آسوری، ارمنی و... است و در آن جایی برای صهیونیست‌های وارداتی نازی وجود ندارد. جنبش انقلابی مردم فلسطین باید سرزمین فلسطین را از وجود نازیسم، آپارتاید، نسل‌کشی، نژادپرستی، یهودیت سیاسی پاکسازی کند. صهیونیسم در هیچ کجای دنیا نظیر نازیسم حق بقا ندارد. نباید فریب صهیونیست‌ها و نوکران ایرانی آنها را خورد که صهیونیسم را با یهودی‌ستیزی مترادف می‌کنند. با

یهودی‌ستیزی همانگونه باید مبارزه کرد که با اسلام‌ستیزی و نشان داد که ریشه یهودی‌ستیزی در موجودیت صهیونیسم است و برای نابودی این شرّ بشری، باید صهیونیسم را نیست و نابود نمود.

حزب کارایران(توفان)

www.toufan.org

چهارشنبه ۱۹ مهرماه- میزان- ۱۴۰۲